



شاعر و پژوهشگر
کریم یوسف نیا

نوشتند نامه به هر کشوری
به هر نامداری و هر مهتری
از اسکندر فیلقوس بزرگ
جهانگیر و با کینه جویان سترگ
سر نامه از پادشاه کیان
سوی کارداران ایرانیان
درم را به نام سکندر زبید
بکوشید و پیمان ما مشکندید
کسی کوز فرمان ما بگذرد
به فرجام از آن کار کیفر برد

«اسکندر، به روایت شاهنامه فردوسی با شکست دادن «دارا» پادشاه ایران می شود. این روایت مطابق تاریخ است، آنجا که «اسکندر مقدونی» با هدف جهان گشایی به ایران می آید و «داریوش سوم هخامنشی» را شکست می دهد و بر تخت فرمانروایی می نشیند. در حماسه ملی ایران نیز روایت دوران پادشاهی اسکندر و روایت های پس از آن به «قسمت تاریخی شاهنامه، مشهور است. فردوسی می گوید: [وقتی اسکندر بر تخت پادشاهی نشست] به بزرگان و کارداران سرزمین های تابعه ایران از سوی «اسکندر، پسر فیلقوس» که جهانگیر و منتقم است نامه نوشتند و او را در ابتدای این نامه «پادشاه ایرانیان» خواندند و اعلام کردند که باید سکه ها را به نام «اسکندر» ضرب کنند و کسی از فرمان این پادشاه سرپیچی نکند زیرا سرپیچی کننده از فرمان او به سختی مجازات می شود.

در این بیت ها «کشور» یعنی سرزمین های تابعه ایران، «مهنتر» یعنی بزرگ، «اسکندر فیلقوس» یعنی اسکندر پسر فیلقوس و «فیلقوس» شکل دیگری از «فیلیپ» نام پدر اسکندر در تاریخ است. «سترگ با کینه جویان» یعنی کسی که با معاندان به سختی برخورد می کند. «کیان» در اینجا یعنی «ایرانیان»، «درم» یعنی «سکه نقره» و در اینجا منظور این است که باید نام «اسکندر» روی سکه های رسمی ضرب شود یعنی پادشاهی او به رسمیت شناخته و اعلام عمومی شود. «گذشتن از فرمان» نیز به معنای پیمان شکنی و سرپیچی از اوامر پادشاه است.

نکته درخور توجه در «داستان پادشاهی اسکندر» به روایت شاهنامه فردوسی آن است که این داستان دچار تناقضی شده است، در ابتدا او با اصالتی ایرانی و به عنوان شاه آرمانی معرفی می شود، اما بعدها حکیم توبس در «داستان اردشیر بابکان» از قول یکی از شخصیت های دانا و آگاه از این شاه مقدونی در ردیف شاهانی همچون «ضحاک» و «افراسیاب» به عنوان شاه ناسزاوار و زشت نام معرفی می شود؛ «نگه کن که ضحاک بیدادگر/ چه آورد از آن تخت شاهی به سر/ هم افراسیاب آن بداندیش مرد/ کز او پُند دل شهریان به در/» سکندر که آمد بدین روزگار/ بکشت آن که پُند در جهان شهریان/ برفتند و زیشان جز از نام زشت/ نماند و نباید خرم بهشت! به گفته برخی پژوهشگران، معرفی «اسکندر» به عنوان شاه ایرانی تیار در داستان های کهن ایرانی به نوعی تطهیر چهره او برای کم رنگ کردن ننگ شکست و پررنگ کردن غرور ملی بوده است.

رویداد

با حضور تولیت آستان قدس رضوی، از کتاب «شبه‌های ترک‌خورده» رونمایی شد

رکوردداران سنگر مقاومت

هم زمان با هفته دفاع مقدس، مراسم رونمایی از کتاب «شبه‌های ترک‌خورده» در منزل شهیدان شیشه‌چی برگزار شد. حجت‌الاسلام‌والمسلمین احمدمروری تولیت آستان قدس رضوی، مجید عسکری رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی، جمعی از مدیران و مسئولان فرهنگی استان و خانواده‌های شهدا و ایثارگران انقلاب، در این برنامه که به همت دفتر روایت هور و حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی شکل گرفت، حضور داشتند. علی اصغر شیشه‌چی راوی کتاب، مریم عرفانیان نویسنده کتاب و علی پیراسته راوی دفاع مقدس نیز در این برنامه به بحث و گفت‌وگو درباره اثر اثر پرداختند.

- ۸پسر و ۲داماد در جبهه‌های حق علیه باطل

مریم عرفانیان، نویسنده اثر، درباره این کتاب، گفته است: خانواده شیشه‌چی اصل مشهد و از خانواده‌های بااصالت این شهر به حساب می آیند. شغل اصلی آن‌ها شیشه بری است و گفته می شود اجدادشان در نصب شیشه‌های مسجد گوهرشاد همکاری داشته اند. او همچنین با اشاره به اینکه اعضای خانواده شیشه‌چی حضور بسیار فعالی در جبهه‌ها داشته‌اند، گفت: از این خانواده، پدری با هشت پسر و دو داماد به جبهه رفته‌اند و در نهایت دو پسر و یک داماد به شهادت می‌رسند. آقاعلی اصغر و یکی دیگر از برادرانشان به‌نام جعفر نیز جانباز شده‌اند. شاید بتوان گفت خانواده شیشه‌چی رکورددار حضور در جبهه از نظر تعداد افراد هستند و با یک بررسی بیشتر بتوان ادعا کرد که در هیچ مقطعی از دوران دفاع مقدس، جبهه خالی از آن‌ها نبوده است.

- با نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم

در این مراسم، مجید عسکری، رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی، درباره لزوم پرداختن به چنین سوژه‌هایی گفت: خلأ چنین سوژه‌هایی در تولیدات هنری خود، بسیار زیاد دیده می‌شود و از تولید آستان قدس رضوی می‌خواهیم به دست‌اندرکاران در حوزه‌های مختلف توصیه‌کند به‌صورت جدی‌تر به این مقوله توجه کنند. او همچنین به این نکته اشاره کرد که

«ما با نقطه مطلوب فاصله زیادی

داریم. رهبر معظم انقلاب در

سخنرانی‌های خود از حوزه

هنری خواسته‌اند تلاش‌های

خود را در این زمینه‌ها بیشتر

کنند و ما نیز باید در راستای

این مطالبه، تلاشمان را بسیار

افزایش دهیم.»

خوانش بخش‌هایی از این

کتاب و امضای تابلو یادبود

این اثر از بخش‌های دیگر

این برنامه بود.

مواجهه زاهد و عارف بر صحنه رمان

نگاهی به ۳ رمان درباره مولانا جلال الدین و حاشیه‌های زندگی او



«شمس ومولانا» اثر استاد محمود فرشچیان

من برای رفتن به آسمان نیازی به زنبیل تو ندارم.» این کتاب را مهستی بحرینی از فرانسوی به فارسی برگردانده و انتشارات نیلوفر در ۳۹۸ صفحه چاپ کرده است.

● «کیمیاخاتون»؛ روایتی پردردسر آثار داستانی بلندی که بدون حضور قهرمانان زن شکل گرفته باشد، نادر هستند و اساسا حضور شخصیت زن در داستان می‌تواند به آن جان بیشتری ببخشد. سعیده قدس، نویسنده رمان محبوب «کیمیاخاتون»، در شورای با سرما، سرمای شدیدی که در آخر پاییز به قونیه هجوم آورده بود، کنار می آمد. به مرد حصیر باف گفت: من پیرمرد، در این سرما... اما حصیر باف حواسش متوجه تعریف از کالایش بود: خوب به دسته‌های این زنبیل نگاه کن، بین تهبش چه محکم است! در این شهر، هیچ سیدی با سیدهای من برابری نمی‌کند. این زنبیل حتی می‌تواند مردی را تا آسمان حمل کند.

و نگاهش به شهر، دکان هایش، مردمان و جانوران‌ش به نگاه گردشگران و تازه‌واردان نمی‌ماند. گاهی در برابر پیشخان حصیر بافی می‌ایستاد، نگاهش در میان سیدها، زنبیل‌ها، حصیرها، پرهای کاه و نی‌ها گم می‌شد. فروشنده سیدی حصیری یا چیزی از آن دست به او عرضه می‌کرد، اما پاسخی نمی‌شنید. به‌ندرت به سؤال‌هایی که از او می‌شد، پاسخ می‌گفت. یاد بر چهره نحیفش می‌تاخت و آن را همچون پوست‌نوشته‌ای در برابر آتش، چروکیده می‌کرد. ابرو درهم می‌کشید و به دشواری با سرما، سرمای شدیدی که در آخر پاییز به قونیه هجوم آورده بود، کنار می‌آمد. به مرد حصیر باف گفت: من پیرمرد، در این سرما... اما حصیر باف حواسش متوجه تعریف از کالایش بود: خوب به دسته‌های این زنبیل نگاه کن، بین تهبش چه محکم است! در این شهر، هیچ سیدی با سیدهای من برابری نمی‌کند. این زنبیل حتی می‌تواند مردی را تا آسمان حمل کند.

● «عارف جان سوخته»؛ رمانی فرانسوی ایرانی «عارف جان سوخته، داستان شورا انگیز زندگی مولانا» از آثار داستانی شناخته‌شده در بازار نشر ایران، درباره مولاناست. نهال تجدد، نویسنده این رمان، ایرانی است اما در فرانسه زندگی می‌کند و کتابش را هم به فرانسوی نوشته است. با این حال سال‌ها اقامت در غرب مانع از دل بستگی اش به فرهنگ زادگاهش نشده است و از سویی، با منابع فارسی آشنایی درخوری دارد که به یاری او در نوشتن «عارف جان سوخته» آمده است. این کتاب که نام اصلی‌اش «رومی سوخته» است، به نوعی زندگی‌نامه داستانی جلال الدین است که از رویدادهای شخصی مربوط به او تا وقایع تاریخی زمانه‌اش را روایت کرده است. راوی داستان، حسام الدین چلبی، از مردیان محبوب مولاناست که علاقه و توجه عارف و شاعر نامدار به او در حدی بوده که به دفعات در کتاب «مثنوی»، از او نام برده و قدردانی کرده است. بریده‌ای از کتاب را بخوانید: «بلندقامت بود و بسیار لاغر؛ پوست و استخوان، طاقت سرما نداشت و عبا ی نمدی سیاه آستین گشادش را به دور خود پیچیده بود. موهایش به رنگ آسمان پیش از باران، از کلاه قایق‌مانندش بیرون زده بود. تند راه می‌رفت

یادداشت

مصادره مفاخر سال‌هاست که شنیده می‌شود، البته برخی از این ادعاها بسیار خنده‌دار و بی‌مبناست (مثل ادعای یک کشور عربی حاشیه خلیج فارس که بگوید این سینا و بیرونی از ماست)، اما برخی از آن‌ها برای ادعای خود سند و دلیل می‌آورند مانند مولانا که ایران و افغانستان و ترکیه مطرح می‌کنند. آنچه در نگاه اول مهم است، این است که این بزرگان آن چنان پیام‌هایی برای بشریت دارند که در چهارچوب مرز و کشوری نمی‌گنجند و در نگاه دوم اینکه شخصیتی مانند مولوی که در روزگار ما بیش از دیگر مفاخر فارسی‌زبان جهانی شده است، زبان شعرش خودگویی‌ای این است که از چه آب و خاکی سر برآورده است، نه تنها اصل مثنوی و دیگر تألیفات و سخنان مولوی فارسی است، بلکه برخی از جمله عبدالحسین زرین‌کوب بر این باورند که در دوران مولوی زبان مردم کوچه و بازار قونیه نیز زبان فارسی بوده است. به هر روی، مولانای فارسی‌زبان در سپهر اندیشه جهان امروز چنان نام و آوازه‌ای یافته است که پس از پرفروش شدن ترجمه شعر مولانا در آمریکا، کلمن بارکس، مولوی‌شناس غربی، گفته بود «مولانا آمریکا را فتح می‌کند»، در سال‌های اخیر مولانا و افکار و اندیشه‌اش در آمریکا شیفتگان زیادی پیدا کرده است. از میان شاعران و محققان آمریکایی در زمینه مولاناشناسی و ترجمه اشعار او، رابرت بلای و کلمن بارکس معروف هستند. بلای از



روزنامه نگار ومدیر نشر ویراستاری
پایین جباری

چوپرا از «عاشقانه‌های رومی» لباس‌هایی طراحی کرد و به نمایش گذاشت. موسیقی ترجمه کرد. دو سال بعد نیز ترجمه اشعار مولانا را با نام «وقتی می‌انگور می‌شود، به چاپ رساند. او کلمن بارکس را هم با مولانا آشنا کرد. در سال ۱۳۸۵ دانشگاه تهران به کلمن بارکس دکترای افتخاری زبان و ادبیات فارسی داد. بارکس در این مراسم گفته بود که مولانا به مردم آمریکا آموخته است که به اسلام عشق بورزند. درباره مولوی خیلی پیش از این‌ها هم مطالبی در سفرنامه‌های اروپاییان نگاشته شده بود. نام‌هایی که از مولانا گفته و نوشته‌اند، از کشورهای گوناگون و فراوان است: جورجیوس دی‌هانگربا، دولوار، هانس کریستن اندرسن، خانم پارردو، بارون برنارد کارادو، خانم لوسی جی‌گارتز، ژوزف فون هامرپورگشتال، فریدریش روکرت، گراف فون پلاتن، آلساندرو بوزانی، هانس ماینکه، فیتز جرالدم، امرسن، ادوارد بایلز کاول، ویلیام ردهاوس، ادوارد هنری وینفیلد و جان آزربی، اما در این میان نام‌ها برخی بیشتر می‌درخشد مانند نیکلسون، آنه ماری شیمبل و کلمن بارکس. دیپاک چوپرا، مؤلف کتاب‌های پرفروش‌راهم از یاد نبریم. او با انتشار «عاشقانه‌های رومی» به جگره بازنویسان انگلیسی آثار مولانا پیوست. هم ایشان بوده که باعث شد پای «رومی» به جهان عرضه کرد و صرفا با عنوان «رومی» به جهان عرضه کرد و قونیه را به شهر ویژه گردشگری تبدیل کرد و

هم سراغ یکی از زنان شیستان مولانا رفته و با پرورش او توانسته است داستانی پرخواننده بیافریند و ضمن آن به دیگر شخصیت‌های مهم این ماجرا بپردازد. کیمیاخاتون دختر همسر جلال الدین از شوهر سابقش است که مهرش به دل مراد مولانا یعنی شمس تبریزی می‌افتد. شمس پیری شصت‌ساله و عارفی است که مرید زاهدش را به وادی خودش کشانده است و مخالفانی جدی در میان اطرافیان این مرید (مولانا) دارد. مخالفت‌ها در خواستگاری شمس از دخترخوانده مولانا نیز خود را نشان می‌دهد و به‌جز جلال الدین هیچ‌کس با این وصلت موافق نیست. خودکیمیاخاتون هم دل در گرو محبت علاءالدین، فرزند مولانا، دارد اما در ادامه اتفاقات دیگری می‌افتد... در بخشی از کتاب آمده است: «هنوز مادرم تنها مشاورم بود. بی‌آنکه نیازی به توضیح زیادت‌ر ببینم، از او پرسیدم: مادر! اگر با یکی قهر کرده باشیم و بعد گنااهش را بخشیده باشیم و بخواهیم با او آشتی کنیم، باید چه کار کنیم؟ مادرم کمی فکر کرد و با لبخندی پروقار و بزرگ‌منشانه گفت: تا ببینیم کی هست! گفتم کسی که نمی‌خواهم اسمش را بگویم.

این بار لبخندی پرمعنی‌تر صورت پف کرده‌اش را که دانسته بودم عارضه آخرین روزهای بارداری است، روشن کرد و با تکان سر گفت: بستگی به اهمیت آن دوست و موضوع دارد [...] در راه احساس غریبی داشتم. دلم می‌خواست زار بزنم. فکر می‌کردم همه، به خصوص بیا،الدین و کرامانا بدجوری نگاهم می‌کنند.» علاءالدین که مقصر اصلی بدحالی‌ام بودو همه اتفاقات زیر سر او بود، نفرت داشتم و ایدانگاهش نمی‌کردم. وقتی می‌دیدم زجره‌ها (جبرجبرک‌ها) به جایم زار می‌زنند و آسمان غروب را در طول راه می‌انبارند، لذت غمگینانه‌ای می‌بردم. صدا، صدای حال من بود، بی‌معنی و مبهم و غم‌انگیز و بی‌آغاز و فرجام.»

رمان تاریخی «کیمیاخاتون» را نشر چشمه در ۲۸۵ صفحه منتشر کرده است.

- «ملت عشق»؛ پرفروش و عاشقانه

«ملت عشق» نوشته الیف شافاک، نویسنده ترکیه‌ای انگلیسی رمانی است که از دو روایت موازی تشکیل شده است. یکی مربوط به سده هفتم هجری و درباره ماجراهای شمس و مولانا در قونیه است و دومی درباره زنی به‌نام الا روبینشتاین در بوستون آمریکا. الا ویراستاری کتابی به‌نام «چهل قانون عشق» درباره دیدار شمس و مولانا را به عهده می‌گیرد و همین امر تغییراتی در زندگی او ایجاد می‌کند. این کتاب در ترکیه و ایران فروش زیادی داشته است و مخاطبان بسیاری آن را خوانده‌اند. و این هم‌پاره‌ای از متن کتاب: «بعد از شام بچه‌ها به اتاقشان رفتند و الا پشت میز تنها ماند. سکوتی که اطرافش را گرفته بود، لحظه‌ای سنگینی کرد و دلش زیر بار اوهام له شد. غذاهایی که داده‌باشد. با آنکه محبت بی‌پایانی در وجودش داشت و می‌خواست اظهارش کند، کسی از او محبت طلب نمی‌کرد. ذهنش به طرف ملت عشق رفت. شخصیت شمس تبریزی وجهش را جلب کرده بود. با حالتی نیمه‌شوخی زیر لب گفت: ای کاش دوروبرم کسی مثل او بود. به زندگی‌ام رنگ می‌بخشید، این را که مطمئتم!! «ملت عشق» را انتشارات ققنوس با برگردان فارسی ارسلان فصیحی از ترکی ۱۲ صفحه به چاپ رسانده است.



مولانا نامی فراتر از مرزها

ما چه کرده‌ایم.

در سیاست‌های کلان فرهنگی چقدر برای پاسداشت و معرفی مفاخر سرمایه‌گذاری کرده‌ایم؟ در همین مشهد که امروز بزرگ‌ترین شهر در سرزمین خراسان بزرگ است و باید آن تاریخ ادبی و علمی و هنری خراسان بزرگ را نمایندگی کند، چه فرصت‌هایی را برای معرفی مفاخر پیش‌بینی کرده‌ایم؟ معرفی مفاخر برنامه می‌خواهد. دیگران اگر مصادره می‌کنند، به شعار و سخنرانی بسنده نمی‌کنند. همایش و جشنواره می‌گذارند، اسکناس چاپ می‌کنند، در گوشه و کنار کشور جاها و مکان‌های درخرو و شایسته‌اندای را به نامشان ثبت می‌کنند، فیلم و سریال و تئاتر می‌سازند، سمفونی تولید می‌کنند، برخی کالاهای و تولیدات استراتژیک علمی و نظامی خدماتی را به نامشان می‌نهند، جایزه‌های جهانی طرح ریزی می‌کنند و در یک کلام سرمایه‌گذاری می‌کنند تا نام هریک از این مفاخر بارها دیده و شنیده شود.

مولانا افتخار دو کشور ایران و افغانستان است و فخر کشورهای فارسی‌زبان و شایسته‌تر آن است که در مشهد پررنگ‌تر دیده شود و او که به تعبیر رهبر معظم انقلاب مثنوی اش «گنجینه معارف الهی» است، اول به جوانان خودمان شناسانده شود و در گامی دیگر برای معرفی او به جهان اندیشه به‌عنوان کسی که ریشه در این آب و خاک دارد، بکوشیم.